



اعجاز علمی قرآن



متعارف در حال یا گذشته در قرآن آمده است و ما - نه تنها امروز بلکه از بیش از یک قرن پیش - مجبور به خوانش مجازی آنها شده ایم ولی ادعاهای عریض و طویل در باب اعجاز قرآن، فضایی شگفت‌انگیز و سحر آمیز ایجاد کرده که مانع از هر گونه اندیشه و تحمیلی می‌شود. او در این مقاله گذری اجمالی دارد به مفهوم اعجاز علمی در قرآن.

رضوان سید

نادیده گرفتن ادبیات پر حرحم «اعجاز علمی در قرآن کریم» چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، دیگر ممکن نیست. هفته گذشته، شاهد مشاجره‌ای تلویزیونی میان ۲ نفر بر سر مسئله‌ای بودم؛ طرف اول معتقد به اعجاز مطلق و دیگری خواستار تمایز میان زمینه‌های مختلف و خودداری از مبالغه بود؛ چرا که آن را به ضرر قرآن کریم می‌دانست. فرد طرفدار اعجاز مطلق، دومی را به بی‌خردی متهم کرد و به او هشدار داد اگر بر نظر خود اصرار ورزد، در نام نفاق خواهد افتاد. اما باید گفت که چه کشفیات علمی بر گرفته از شرح و تأویل متن را انکار کنیم و چه انکار نکنیم، تألیف در این زمینه و سخن گفتن درباره آن، مربوط به

گذشته و بدون حد و مرز و مانع است. واقعیت این است که مباحث اعجاز قرآن دیرپاست و آغاز آن به قرون دوم هجری بازمی‌گردد، در حالی که بحث اعجاز علمی، نوپاست و بیش از یک قرن از عمر آن نمی‌گذرد اما شکوفایی آن به ۴ دهه اخیر بازمی‌گردد و این - به دیگر معنا - بخشی از بیداری یا احیای اسلامی فراگیر است که هنوز وقایع و جلوه‌های آن بی‌وقفه و بی‌دری می‌آید.

قرآن کریم، معاصران خود را که منکر نزول وحی بودند، به مبارزه می‌طلبید و از آنان می‌خواهد چیزی مانند آن یا سوره‌های مانند سوره‌های قرآن بیاورند. مفسران قرن‌های دوم و سوم هجری در تفسیر خود درباره مقصود و منظور از این سخن قرآن، دچار اختلاف شده‌اند؛ آیا منظور، آوردن سوره‌ای به اسلوب سوره‌های قرآن است یا اینکه نمونه‌ای یا شیوه‌ای دیگر ارائه دهند که مردم بدان ایمان آورند یا به مردم چیزی جایگزین آنچه رسول اکرم (ص) از پروردگارش آورده، ارائه شود؟ از دوره نزول قرآن، چیزی در دست نیست که نشان‌دهنده مبارزه طلبی یا جسارت برای آوردن متنی شبیه قرآن باشد به جز برخی عبارات‌های روایت‌شده از «مسئله» یا «سجاج» که آن هم از لطیفه و سخنان بی‌ارزش فراتر نمی‌رود. اما از سوی دیگر، برخی ادعای پیامبری کردند و اتهاماتی درباره ساحر یا شاعر بودن پیامبر به وی وارد شد و اینکه آنچه آورده، اسطوره‌های پیشینیان (اساطیر الاولین) است که آنها را عیناً نقل کرده یا کسی از میان بشر، آنها را به وی یاد داده

است که قرآن این موارد را از زبان دشمنان رسالت نبوی نقل می‌کند.

اما مباحث اعجاز، در قرن دوم هجری آغاز شد که خود بر ۲ گونه است؛ گونه نخست به دلایل نبوت از جمله و در صدر آنها قرآن کریم می‌پردازد و نوع دوم به اعراب و سبک یا بیان قرآن مربوط است. از آنچه به شکل پراکنده در رده‌های مسیحیان یا دیگران و نیز در کتاب‌های کلامی و «دلائل النبوه» آمده است، درمی‌یابیم که زندقه‌ها (که همیشه منظور از آنها مانوی‌هاست) و - از جمله ابن‌مقفع - پاسخ‌ها و تقاضیه‌هایی علیه قرآن کریم نوشتند اما دیگر رده‌ها مشتعل بر شک و تردید در نبوت پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، غیر مستقیم به مخالفت با قرآن پرداخته‌اند. تا قرن پنجم هجری شیوه بیان و اسلوب نظم قرآن (عبدالقاهر) به عنوان مهم‌ترین ابعاد اعجاز قرآن، عبارت بودند از: خیر دادن از غیب از جمله اخبار اقوام و انبیای پیشین و پایان عالم، وقایع قیامت و بهشت و دوزخ.

هر دو گونه بحث درباره اعجاز و نبوت در نیمه دوم قرن نوزدهم و در یسی چالش‌های پدید آمده میان اسلام و مسیحیت غربی تکرار شد و مسلمانان با استفاده از کتاب‌های دلایل النبوه قدیمی و رده‌های نوشته شده بر مسیحیان کوشیدند تا در درجه اول، نبوت پیامبر و در مرحله بعد، قرآن را ثابت کنند. مسلمانان تمام تلاش خود را به کار بستند تا ثابت کنند کتاب‌های عهدهای قدیم و جدید که از لحاظ متن و معنا متواتر است، تاریخی هستند اما این مجادلات در پیشرفت پژوهش‌های قرآنی نزد مسلمانان چندان سودی نداشت و به همین سبب اصلاح‌طلبان مسلمان در اواخر قرن نوزدهم تا ربع اول قرن بیستم ۲ موضوع جدید را بر ابعاد پیشین اعجاز قرآن افزودند؛ یکی سنت‌های و جود شناختی و تاریخی و اجتماعی و دیگری دیدگاه‌ها و طرح‌های قرآنی که به پیشرفت‌های انسانی و اسلامی منتهی می‌شود. شیخ «طنطاوی جوهری» اوایل قرن بیستم در تفسیر خود - «الجواهر» - برای نخستین بار چیزی را طرح کرد که می‌توان آن را مبنای اندیشه اعجاز علمی در قرآن به شمار آورد؛ هر چند هدف وی از طرح این امر با آنچه پیروان بیداری اسلامی مطرح می‌کردند، تفاوت داشت. در این زمان، نظریه تکامل داروین، محافل علمی و تحقیقات اقتصادی و اجتماعی را پر کرده بود و هر دو بخش دین مسیح یعنی پروتستان و کاتولیک را در نگاه این دین به آفرینش انسان و توسعه روابطش با محیط‌های طبیعی و دیدگاه نسبت به روابط افراد بشر با هم - که بر اساس گزینش، انتخاب و پیروزی نیروی برتر استوار بود - به چالش می‌کشاند؛ هر چند جمال‌الدین اسدآبادی و طنطاوی جوهری با نتایج اجتماعی و انسانی‌ای که هربرت اسپنسر، آرتور گوپینر، رینان و بسیاری دیگر به دنبال آن بودند و مبتنی بر بیولوژی داروین و اصل انواع بود، موافق نبودند اما در عین حال، جوهری و «حسین الجسر» این اندیشه را مطرح کردند که اگر هم نظریه داروین درباره تکامل بیولوژیک انسان درست باشد، برخلاف عهدقدیم، با تفسیر و تأویل ممکن از متن قرآن درباره این امور تناقضی ندارد. این توافق میان قرآن و علم، اساس اندیشه‌ای است که پس از ۵۰ قرن گذشته، توسعه یافت و به پیشی گرفتن قرآن بر علم ریاضی، فیزیک، بیولوژی و شیمی منبسط و در نتیجه اعجاز علمی قطعی و عام انجامید.

اندیشه اعجاز علمی ۲۰۰۰ قیامده دارد؛ یکی اینکه قرآن - برخلاف دیگر کتاب‌های دینی

- با علم در تناقض نیست و با آن مخالفت و تضادی ندارد و دیگر اینکه به مسلمانان این اطمینان را داد که با توجه به نبود تناقض میان قرآن با علم و پیشرفت و بلکه حتی با توجه به تشویق قرآن به پیشرفت و دانش، آنان هم آینده دارند. اما این ۲۰۰۰ قیامده پایدار نبود یا پشتوانه‌ای برای کام‌پر دانشن در تحقیقات و فعالیت‌های اعجاز علمی فراهم نیاورد. پس در مرحله نخست، این اندیشه خود خطا در خطاست؛ زیرا طبعاً قرآن «دیدگاهی درباره جهان» دارد اما این دیدگاه معطوف به ستاره‌شناسی، فیزیک، ریاضیات و بیولوژی نیست بلکه به انسان و راه‌های تکلیف و انتخاب زندگی صالح و موانع و مشوق‌های محیط‌های اجتماعی، انسانی و طبیعی پیرامون انسان در پرتو عنایت و رحمت خدا توجه دارد و اینکه او همه چیز را آفریده و آفرینش و امور در دست او است و ایمان ناشی از مؤمن و مسلمان بودن ما اقتضا می‌کند که بگوئیم میان آنچه در متن قرآن درباره آفرینش جهان و انسان آمده و حقایق که با علم محض و عملی ثابت می‌شود، تناقضی نیست. اما این، حدود مسئله است و نمی‌توان از آن، برای تفسیر همه حقایق یا نظریات علمی از طریق قرآن چه در تأسیس و بنیانگذاری کار و چه در استنباط و استخراج، استفاده کرد؛ در تأسیس علم به این دلیل که قرآن به شکل مفصل به امور محض و تطبیقی نپرداخته است و در نتیجه گیری از آن رو که نظریات علمی یا فرضیات، تغییر و تحول می‌یابند و نه تنها نظریه تکامل داروین بلکه حتی فرضیه‌های مربوط به مسائل محیطی و زیستی به اثبات نرسیده‌اند، در حالی که نظریه پردازان علمی درباره آنها سخن رانده‌اند، بی‌آنکه توانسته باشند با تأویل‌ها و تفسیرهای جدید از متون مجمل قرآنی که در اصل به دنبال سخن گفتن درباره این امور نیست، خود را با تحولات علوم منطبق کنند. بنابراین، اندیشه استفاده از متن قرآن برای پایه‌گذاری نظریات علمی - فیزیکی یا بیولوژیک، خود اغاثت به قرآن است زیرا این اندیشه با طبیعت و رسالت قرآن مغایرت دارد؛ اما استفاده از قرآن برای ایجاد توافق با نظریات علمی - همچنان که همواره و تاکنون روی داده است - خطر اثبات خطای آن نظریه یا کوتاهی و ضعف آن را به همراه

دارد. مسئله مهم دیگر این است که گرایش اعجاز علمی، در مقام جبران عقب‌ماندگی علمی مسلمانان اما به شکل وهمی است. اگر «ظرفه اتم» قرآنی مقدم بر تحقیقات فیزیک‌دانان و ریاضی‌دانان غربی باشد، چه سودی برای مسلمانان یا قرآن کریم دارد؟ هیچ‌یک از عالمان مسلمان اعلام نکرده که در دستاوردهای ستاره‌شناسی، شیمیایی و پزشکی مسلمانان در سده‌های میانه به قرآن استناد شده باشد. همچنین مسلمانان متدین یا غیرمتدین هستند که با تکیه بر تحقیقات و فعالیت‌هایی که شیوه‌ای غربی دارد پیشرفت می‌کنند، برتری می‌یابند و به مناصب و جایز علمی جهانی دست می‌یابند بی‌آنکه در قبال دین یا مردم خود دچار عقده شوند؛ به جز آنکه به این باور می‌رسند که عقب‌ماندگی عرب‌ها و مسلمانان به خاطر دین و قرآن‌شان نیست بلکه شرایط داخلی و خارجی که آنان و جامع‌شان را در بر گرفته، عامل این مسئله بوده است. **ترجمه: صفرت عتی**

منبع:

رضوان سید، «مسئله الإعجاز والإعجاز العلمی فی القرآن» www.meltaka.net